

تاریخ مشروطیت ایران

(۱۵)

دهم شهر صفر ۱۳۲۴

از یکطرف این شبنامهها در میان مردم منتشر و از یکطرف و عاظ و نطاقین در مجالس و محافل در تحقیقات و تدقیقات تعدیات دولتی و مطالبه اجرای دستخط ملوکانه از یکطرف حضرت اتابک در کمال بی اعتنائی باین حرفها و تشکیل دادن اردو و در مقام بی اعتنائی به حجت الاسلام بهبهانی . تا خداوند چه مقدر کرده باشد . در این روزها من بنده هم در مجلس حضرت اتابک را ملاقات کرده آنچه لازمه خیرخواهی و مقتضی سابقه دوستی است بعرض رسانیدم شاهد مطالب را هم فقره مخفم الدوله و اطلاعات خودشان ذکر کردم . در جواب میفرمودند اینها همه بازی است که هر کدام بخیاال خود یک اقدامی مفرضانه مینمایند والا اگر راست میگویند مشیرالدوله پولهای حاجی میرزا حسین اخوی شما را از میرزا اسحق خان گرفته بشماردکنند نه اینکه هروقت من خواستام بر حسب احکامات شرعی و درباری باو سختگیری کنم خودش واسطه او بوده که شما باید حفظ مامورین دولت را بکنید . در این واقعات هم در حضور ملوکانه به مقتضیات خیال اعلیحضرت تصدیق میکنید و در ملاقات علما و مقتضیات میل آنها صحبت میدارد بلکه دستورالعمل هم میدهد و با مثل آقا سید عبدالله هزار جور تکلیف شاق بر شخص می کند . هرگاه صورت نگیرد این بازیهاست . از این ملاقات آنچه من فهمیدم اصلاً حضرت اتابک خود بر اصلاح نیست بلکه قصد جلوگیری از شخص آقا سید عبدالله میباشد در جواب مردم هم به وعدههای نزدیک نزدیک همه را آلت معطله دارد . اینروزها شهرت کرده بود که شعاع السلطنه داوطلب شده که دفاع آقایان را بعهده من واگذار کنید . روز گذشته این ورقه شبنامه منتشر گردیده موجب عجب شد .

صورت اعلان— به قول داش مشهدیها (اینها را باش) . قریب دو سال است که علماء اعلام عاجزانه از پادشاه اسلام استدعای یک مجلس عدالت حقه کرده اند چون ظلم و بی حسابی و تعدی از حد گذشته اینحرف هم مابین دو کلمه ظلم و عدل است و نمیتوانسته که رد کنند به طفره و وعده قریب قریب به دفع الوقت گذرانیده حالا تازه اتابک و وزرای

ریش سفید دل سیاه اصلاح و ساکت کردن این مردم را به شعاع السلطنه مفرورنادران و جوان فاسق فاجر متهور واگذار کرده‌اند . تف بر عقل آنها . این جوان چه قابل است که شعور این امور را داشته باشد ، شنیده شدگفته است بمن رجوع کنید سر سید عبدالله و سید محمد را میبرم یا دهن توپ میگذارم یا به زهر میکشم . فی الواقع جای داش علی خالی بود ، که یک شبشکی بزند . مسلماً این شاهزاده بقدر یک کره الاغ شعور ندارد والا چنین گهسی نمیخورد . آن شیراز ، آن یزد ، آن کرمان ، آن همدان ، آن خراسان ، آن اصفهان ، همه جوش و خروش و خطر منتظر یک صدا بلند شدن از طهرانند ولی چنانچه این علماء ، پیشوایان اینها هستند چگونه مردم راضی میشوند که این جسارتها بآنها بشود اگر میتوانند (بسم الله) بکنید ببینید چه میشود . چند نفر نزد آقا سید عبدالله رفته التماس کرده که اجازه بدهید امیر بهادر را بسزای خود برسانند اذن نداده به خدای احد واحد قسم است به مجرد اینکه اجازه و حکم شرعی بدهند بهادر و این سوسمار و حاجب الدوله و ناصرالملک منافق را مثل سگ میکشند . افسوس که علما حکم نمیدهند . احقها شما زانوگرها و خدمتکارها و آشپزهای خودتان مطمئن هستید که اگر این علما اشاره کنند در یکرز یا در یک شب همه شماها را در ساعت معین بحکم بفرستند . و اجر از خدا بخواهند . پدر سوخته‌ها شما چه امتیاز باها دارید مگر بگوئید ما وزراء و شاهزادگان را از کون زائیدماند لهذا ممتازیم ، خبیثها ظلم می‌کنید ، مال مردم را میچاپید ، تفرعن و تکبر به بندگان خدا میفرشید . بعد از این دیگر ما مردم تحمل این اندازه ظلم را نداریم . بی انصافها نداریم ، بی دینها نداریم ، بی شرفها نداریم .

ولی بجهت دفع مایقال در ۴ ربیع ۱۴۲۴ حضرت اتابک در دربار ملوکانه مجلسی منعقد کرد مرکب از وزراء و امراء و اعیان و اشراف که میخواهیم در مملکت تشکیل عدالتخانه شود چه باید کرد ؟ هر یک از حاضرین هر چه به نظرشان رسیده گفته منجمله امیر بهادر گفته است عدالتخانه و قانون هر چه مقرر شود باید اراده شاه را مافوق آن قرار داده شود که اگر میل ملوکانه بر چیزی قرار گرفت ، چه فرمان یزدان چه فرمان شاه . جناب احتشام السلطنه میگوید که قانون سلب اختیار از تمام مردم مینماید منتها بجهت شاه حدودی که قانون معین میدارد ممضی خواهد بود . امیر بهادر به احتشام السلطنه متغیر میشود . احتشام السلطنه هم سخت میگوید . اتابک جناب ناصرالملک میگوید شما چه میگوئید ؟ ناصرالملک میگوید حالا ایران مجلس شورا لازم ندارد . عدالتخانه خوبست بعضی دیگر هم بر ضد احتشام السلطنه صحبت میدارند . جناب معزی‌الیه در جواب هر یک جوابی میگوید . ناصر الملک میگوید تاسیس مجلس شورا در ایران حالا زود است . وزیر دربار

میگوید جناب احتشام السلطنه شما که از قاجاریه میباشید نباید راضی شوید که سلطنت قاجار منهدم شود . احتشام السلطنه گفت والله قوه دولت و ترقی سلطنت با اتفاق و همراهی ملت است . قدر بدانید با ملت همراهی کنید از ملت دلجوئی نمائید ، ملت را دلسرد نکنید .

امیربهدر گفت من تاجان دارم نمیگذارم عدالتخانه یا مجلس شورا برپا شود مجلس به کدورت ختم شد ولی اتابک ساکت بود ، تفصیل مجلس را بعرض شاهانه میرسانند خاطر مبارک ملوکانه از احتشام السلطنه متغیر گردید ما مر میفرماید احتشام السلطنه مسافرت نماید تهران نباشد . بعد معلوم میشود مأمور سرحد عثمانی است و نیز سعدالدوله هم که وزیرتجارت است درمواقع و اوقات مختلف از ترتیبات تعدیات مسیو نوزایرادات میگرد و حمایت تجار می نمود و اطلاعات تجار بر دزدیها و تقلبات اجزاء مسیو نوز از مذاکرات معزیالبه بوده حضرت اتابک باکمال فصاحت و رکاکت و حقارت او را هم تحت الحفظ باچند سوار در عنوان تبعید روانه یزد کرد که کسی دیگر جرات و قدرت از این مقولات مذاکرات نداشته باشد لذا ده بیست روز دیگر مذاکره از عدالت و این مذاکرات درمیانه مردم نبوده هرکس به عقیده خود در تشکیل آن مجلس یک احتمالی میدهد و چنانچه بعضی را عقیده این بود که مقصود اتابک از انعقاد این مجلس این بود که میزان حال عدالتخانه را بدست آورده یا اجازه تنبیه بعضی اشخاص مقصود خود را حاصل نموده باشد . بعد از آن مجلس خدمت اعلیحضرت رسیده که دیدید این مردم با من طرف نبودند . تماما" نظرشان به برچیدن اساس سلطنت است اعلیحضرت هم باور کرده فرمودند هرچه صلاح میدانید بکنید . حضرت والا هم در مقام تشکیل اردو و احضار و اخراج بعضی تنظیمات شهری شدند جناب آقای آقا سید محمد طباطبائی لازم دیدند که کاغذی بحضرت والا عین الدوله بنویسند . نوشته و فرستادند . صورت رقعہ حضرت حجت الاسلام آقا سید محمد طباطبائی به اتابک چنین است :

عرض میشود . از خرابی این مملکت و استیصال رعیت و خطراتی که بآنها احاطه نموده یقیناً مطلع و خوب میدانید اصلاح اینها منحصراًست به تاسیس مجلس و اتحصاد ملت بادولت و همدست شدن علما با رجال دولت تعجب در این است که درد را شناخته و دوا را میدانید چیست و اقدام به علاج نمیفرمائید . این اصلاحات عنقریب واقع خواهد شد ، ما میخواهیم پادشاه مملکت و اتابک خودمان این اصلاحات را مجری نمایند نه روس و نه انگلیس و نه عثمانی و نمیخواهیم مورخین بنویسند که دولت قاجاریه را مظفرالدین شاه منقرض و ایران در عهد آن پادشاه بریاد رفت و شیعهما آن زمان خوار و ذلیل و زیردست اجانب شدند . خطر نزدیک ، وقت تنگ ، ایران مریضی است مشرف به موت ، احتمال برع

آن ضعیف و مسامحه در معالجه چنین مریض و تاخیر انداختن علاج او دور او طریقه عقل است .

بخدای واحد تعالی و خاتم انبیا و سید اوصیاء قسم این مسامحه و تقاعد ایران را عنقریب تسلیم اجانب خواهد نمود . حضرت والا مسلمان و معتقد به شرع و روز جزا هستند برای آنروز چه جواب دارید ؟ اگر امیر المؤمنین مؤاخذه فرمایند که دولت شیعه منحصر بمایران و عزت و آسایش آنها بسته به آن دولت بوده چرا گذاردی ایران بباد رفته ، دولت شیعه ذلیل و مبتلا شوند جواب چه خواهید عرض کرد ؟ شاید بفرمائید عرض میکنم ملاحظه ، نگذارند این جواب پذیرفته نیست و از حضرت والا نخواهند شنید . در این جسارتها معذورم که می بینم وطن من و عزت و شئون و خدمت من بماسلام عنقریب بدست اعداء خواهد افتاد و تمام اعتبارات من بباد خواهد رفت . پس تا جان دارم در حفظ این وطن میکوشم و از جانبازی در اینراه مضایقه نخواهم کرد . حضرت سیدالشهدا برای بقای طایفه حقه شیعه از جان و اولاد و عشیره و عیال گذشت . اگر این گذشت نبود از این طایفه اسمی نبود بقای عز شیعه بسته به ایرانست . افتادن ایران بدست اجانب بی نتیجه ماندن حان فشانیهای آن بزرگوار و خیانت به آن مظلوم و ظلم تازه به آن حضرت است امروز باید اغراض شخصی را کنار گذاشت محض رضای خدا خدمت بمذهب و نگاهداری این معدود شیعه در حفظ این مملکت جان نثاری کرد باین خیال که خدمت شاید با سم فلان و فلان مشهور شد ما ست مسامحه نباید کرد مطلب مهم ، وقت ضیق ، موقع این خیالات نیست . در اینراه حاضرم از تمام شئون و اعتبارات گذشته انواع خواری و ذلت و توهین زامتحمل شوم . حضرت والا رابخدای تعالی و رسول خدا (ص) و امیر المؤمنین و صدیقه طاهره و ائمه طاهرین و امام زمان عجل الله فرجه قسم میدهم آنچه در دامن هست بریزید و شروع بانجام مقصد مقدس موعود مملکت و اهل ایران را از خطرات محیط حفظ فرمائید و راضی نشوید این بیچاره مردم اسیر روس و انگلیس بشوند . پس از آن عهد و قسم قرآن را شاهد گرفتن یقین داشتم شروع به اتمام مقصد موعود خواهید فرمود و محتاج باستدعای جدید نخواهم شد . مقصد موعود تنظیم دیوانخانه نبود . دیوانخانه عدلیه مانند سایر ادارات دولتی بما ربطی ندارد و تنظیم و ترتیب مستدعی ما نبوده مستدعای ما تأسیس مجلس ملتی است بقدر استعداد مملکت و اقتضای زمان . این مجلس جواب عثمانی را داده عسکر او را از سرحد دور و طمع او و دیگران را قطع میکندند دیوانخانه عدلیه . الحاصل اگر اقدام به انجام مقصد موعود یعنی تأسیس مجلس بر حسب دستخط مبارک همایونی خلدالله سلطانه و قول محکم حضرت والا میفرمائید همراهی فرما . همه حاجتی بدل جان حاضر والا نکنید اقدام خواهیم کرد تا

مقصود حاصل شود تا مرگ در رسد . از چیزی پروا نداریم زیرا که اول از جان گذشته بعد اقدام نمودم . از جان گذشتن در اینراه اسباب افتخار خود و عشیره من است تا قیامت و چیزی از عمر من باقی نیست و به چیزی دلخوش نیستم مگر به انجام این کارها . یا جان را براه این کارها دادن . خوب است حضرت والا بهمت ملوکانه اقدام فرموده اسمی از خود بخوبی در صفحه روزگار ثبت فرمائید . چه میدانید تاکی زنده در این مسند جالسیه راضی نشوید اخلاف ما بماها لعن کنند . چنانچه ماها از اسلافمان ممنون نیستم . التماس میکنم زودتر شروع فرمائید . تاخیر در اینکار ولو یکروز مضر و موجب پشیمانی است . فعلا" بیش از این مصدع نمی شوم . محمدبن صادق طباطبائی .

(ادامه دارد)

بقیه از صفحه ۲۳
 اعدام . پیرلوال نخست وزیر فرانسه بجرم همکاری و تسلیم در برابر نیروی آلمان هیتلری جزء خائنین فرانسه بمحاكمه کشیده شد و باعدام محکوم گردید .
 مارشال پتن هم باعدام محکوم گردید ولی بعلت داشتن سن زیاد مجازات او بزندان ابد تبدیل شد ژنرال دوگل عقیده داشت که حکومت فرانسه نباید تسلیم هیتلر میشد بلکه باید پایتخت را از پاریس به الجزایر انتقال داده و در تمام شهرها و دهستانها با آلمان میجنگید . همچنانکه چرچیل مصمم بود در صورت حمله آلمان بحزیره انگلیسی در شهرها و کوجه های انگلستان بجنگد و پایتخت را از لندن بکانادامنتقل نماید ."

بقیه از صفحه ۲۰
 ورد این بی سوادى و اعتراض برآن نوعى از خروج بر مالوف و معتاد و نوعى از تعرض به جامعه محسوب میشود . که مورد مجازات و تعقیب خدایان و دست اندرکاران تبه کار جوامع عقب افتاده است .
 همه مردم در همه ردهها مقداری از خواستههای نامشروع و تحریم شده با توجه به مقیاسهای اخلاقی ، دینی و اجتماعی و مذهبی در وجود خود دارند . آلودگی درونی ، آلودگی خواستهها موضوعی حتمی و وجودش در ذات همه افراد بشر در هر ردهای که باشند الزامی است و این باعث میشود که انسان پاسخگوی این خواسته و یا پارهای از این خواستهها باشد و یا نباشد . پس همه مردم گناهکارند . خواه این خواستهها را برآورده کنند و آنرا بروز دهند یا آنکه این خواستهها را سرکوب کنند و مخفی در زیر پوششهای گوناگونی که راه و روشها ، دستورات اخلاقی ، اجتماعی آنها را ابداع کرده نگهدارند .